

تاریخ هرودوت

مادها و هخامنشیان تا فرجام کوروش کبیر

ترجمه دکتر اسماعیل سنگاری
عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان



۱۳۹۳

یادداشت ناشر.....	۱۷
دربارهٔ مجموعه.....	۱۹
مقدمهٔ مترجم.....	۲۱
یادداشت مترجم فرانسوی.....	۲۹
کتاب نخست: بغ دخت تاریخ (کلیو).....	۳۱
سر آغاز.....	۳۳
منشأ کشمکش‌های یونان با آسیا (ربودن ایو، اوروپ، میده و هلن): بندهای ۱-۵.....	۳۵

زندگانی کرزوس، شاه لیدی؛ بندهای ۶-۹۴

نیاکان کرزوس؛ بندهای ۷-۲۵
- کاندول؛ بندهای ۷-۱۲
- گیگس؛ بندهای ۱۳-۱۴
- آردیس؛ بند ۱۵
- سادیات و آلیات؛ بندهای ۱۶-۲۵ (جنگ علیه ملطیه، بندهای ۱۷-۲۲؛ آریون و دلفین، بندهای ۲۳-۲۴)

سلطنت کرزوس: به انقیاد واداشتن یونانیان آسیای صغیر؛ بندهای ۲۶-۲۸

- کرزوس و سولون؛ بندهای ۲۹-۳۳
 مرگ آتیس؛ بندهای ۳۴-۴۵
 کرزوس علیه پارس: مشورت با هانتان؛ بندهای ۴۶-۵۵
 کرزوس و یونان؛ بندهای ۵۶-۷۰
 - مردمان یونان؛ بندهای ۵۶-۵۸
 - آتن: جبارگری پیزسترات؛ بندهای ۵۹-۶۴
 - اسپارت: قوانین لیکورگوس؛ بند ۶۵
 - جنگ علیه تگه، استخوان‌های اورست؛ بندهای ۶۶-۶۸
 - پیمان اتحاد کرزوس با اسپارتیان؛ بندهای ۶۹-۷۰
 یورش کرزوس به کاپادوکیه؛ بندهای ۷۱-۷۶
 محاصره و تصرف سارد توسط کوروش؛ بندهای ۷۷-۸۴
 - درخواست کمک کرزوس از اسپارت که درگیر جنگ با آرگوس بود؛ بندهای
 ۸۲-۸۳
- کرزوس بر تل هیزم؛ بندهای ۸۵-۹۲
 بناها، آداب و رسوم و خلق و خوی مردمان لیدی؛ بندهای ۹۳-۹۴
 کوچ ساکنان لیدی به اومبری؛ بند ۹۴
- زندگانی کوروش، پادشاه پارسیان؛ بندهای ۹۵-۲۱۶
- نیاکان کوروش؛ بندهای ۹۶-۱۰۷
 تأسیس پادشاهی ماد؛ بندهای ۹۶-۱۰۷
 - دیاوکو، نخستین پادشاه ماد؛ بندهای ۹۶-۱۰۱
 - فرورتیش؛ بند ۱۰۲
 - کواکسارس (هووخستر)؛ بندهای ۱۰۳-۱۰۶
 - آستواگس؛ بند ۱۰۷
- تأسیس شاهنشاهی پارس؛ بندهای ۱۰۸-۱۳۱
 - تولد و کودکی کوروش؛ بندهای ۱۰۸-۱۲۲
 - سرکشی کوروش؛ بندهای ۱۲۳-۱۲۸
 - پادشاهی کوروش؛ بند ۱۲۹-۱۳۰
- آداب و رسوم پارسیان؛ بندهای ۱۳۱-۱۴۰
 لشکرکشی کوروش علیه یونانیان آسیای صغیر؛ بندهای ۱۴۱-۱۵۳
 - ایونیان و دوریانی‌ها؛ بندهای ۱۴۲-۱۴۸
 - ائولیان؛ بندهای ۱۴۹-۱۵۱
 - درخواست کمک یونانیان آسیای صغیر از اسپارت؛ بندهای ۱۵۲-۱۵۳

- مازارِس عليه مردمان لیدی؛ بندهای ۱۵۴-۱۶۱
- شورش لیدی و اندرز کرزوس؛ بندهای ۱۵۴-۱۵۶
- تسلیم پکتیس به پارسیان؛ بندهای ۱۵۷-۱۶۱
- به اطاعت واداشتن ایونی توسط هارپاگوس؛ بندهای ۱۶۲-۱۷۷
- کوچ فوکیدیان به کورنوس و آن‌گاه به هیله؛ بندهای ۱۶۳-۱۶۷
- کوچ تتوسیایان به آدر؛ بند ۱۶۸
- به اتقیاد واداشتن ایونی برای دومین بار: توصیه‌های بیاس پریثنی و تالس ملطی؛
بندهای ۱۶۹-۱۷۰
- به اتقیاد واداشتن ساکنان کاریه، کائونوس و لیکیه؛ آداب و رسوم این مردمان؛
بندهای ۱۷۱-۱۷۶
- لشکرکشی کوروش علیه سرزمین آشور؛ بندهای ۱۷۷-۲۰۰
- توصیف سرزمین بابل؛ بندهای ۱۷۸-۱۸۳
- سمیرامیس و نیتوکریس؛ بندهای ۱۸۴-۱۸۷
- تسخیر بابل؛ بندهای ۱۸۸-۱۹۱
- دارایی، آداب و رسوم و خلق و خوی مردمان بابل؛ بندهای ۱۹۲-۲۰۰
- لشکرکشی کوروش علیه ماساگت‌ها؛ بندهای ۲۰۱-۲۱۴
- توصیف مناطق اطراف دریای کاسپی‌ین؛ بندهای ۲۰۲-۲۰۴
- لشکرکشی و مرگ کوروش؛ بندهای ۲۰۴-۲۱۴ (توصیة کرزوس، بندهای
۲۰۷-۲۰۸؛ رویای کوروش، بندهای ۲۰۹-۲۱۰؛ مرگ کوروش، بند ۲۱۴)
- آداب و رسوم ماساگت‌ها؛ بندهای ۲۱۵-۲۱۶
- نشانه‌های کوتاه‌نویسی..... ۱۳۵
- پی‌نوشت‌ها..... ۱۳۷
- ضمائم..... ۱۸۷
- نقشه‌ها، نمودارها و تصاویر..... ۲۲۵
- نمایة اشخاص، اقوام و خدایان..... ۲۴۹

The happy days are gone when historians of antiquity could relegate archaeology to a minor ancillary activity that produced picturesque information about private life and art with which to dress up the "real" history derived from written evidence. The ancient historian today has to accept that history armory includes qualitatively different kinds of evidence which often appear mutually contradictory or at least unrelated.

M.I. FINLEY, The Use and Abuse of History, 1983, p. 201.

هدف از انتشار مجموعه هزاره‌های دنیای باستان این است که برگزیده‌ترین آثار پژوهشگران، محققان و ایران‌شناسان داخلی و خارجی در حوزه مطالعات تاریخ و تمدن ایران باستان و دیگر سرزمین‌ها در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

این مجموعه تمامی ابعاد پژوهش‌های بنیادین دنیای باستان را دربرمی‌گیرد؛ از تواریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گرفته تا تواریخ عمومی، باستان‌شناسی، اساطیر، آیین‌ها و ادیان، زبان‌های باستانی، تاریخ هنر، فرهنگ‌نامه‌ها و همچنین ترجمه منابع دست‌اول هم‌چون آثار کلاسیک یونان و روم.

تلاش ما بر این است تا با انتشار این‌گونه آثار، افزون بر ارائه آخرین پژوهش‌ها، بر غنای مطالعات میان‌رشته‌ای بیفزاییم.

لوگوی مجموعه "هزاره‌های دنیای باستان" طرحی است برگرفته از تنگ مخروطی‌ای از جنس سنگ صابون که در جیرفت واقع در ۳۰۰ کیلومتری جنوب شرق شهر کرمان در جریان حفريات غیرقانونی به‌دست‌آمده و ما با اندک تغییری آن را به‌عنوان لوگوی مجموعه حاضر برگزیدیم. این تنگ (به ابعاد قطر دهانه و کف ۱۱/۱ و ۱۲/۱ و بلندی ۲۶/۲ سانتی‌متر) در اثر "جیرفت، کهن‌ترین تمدن شرق" تالیف دکتر یوسف مجیدزاده معرفی گردیده است و رویارویی مارها و عقاب‌ها را به نمایش می‌گذارد. آثاری که در جیرفت به‌دست آمد انقلابی را در باستان‌شناسی و تاریخ خاورمیانه باستان ایجاد کرد و محققان و باستان‌شناسان

را برآن داشت که با اندک تاملی مهد تمدن بشر را نه در جنوب عراق کنونی، که میان رودان نامیده می‌شود، بلکه در تمدن سرزمین جیرفت در جنوب شرق ایران جست‌وجو کنند. امید است که با انتشار مجموعه هزاره‌های دنیای باستان، زوایای تاریک تاریخ ایران روشن شود و با بررسی و نگاهی انتقادی به تاریخ این سرزمین، راه شناخت ایران هموارتر گردد.

اسماعیل سنگاری
Maison de l'Orient et de la Méditerranée
UMR 5133 Archéorient
Université Lumière Lyon 2
Lyon, France

کتاب نخست

بغ‌دخت تاریخ «کلیو» (Clio)

(۱) در پارس، وقایع نگاران مسئولیت نزاع را بر گرده فنیقیان می‌نهند. آنان می‌گویند زمانی که این مردمان از دریای موسوم به «اریتره» به سواحل سرزمین ما آمدند^۵ و در سرزمینی ساکن شدند که امروزه نیز در آن می‌زیند، به کشتی‌رانی در سواحل دوردست پرداختند و در بین سرزمین‌هایی که آن‌ها نقل و انتقال کالاهای مصری^۶ و آشوری^۷ را بر عهده داشتند، از جمله آرگوس^۸ قرار داشت. در آن دوره، آرگوس در میان سرزمین‌هایی که امروزه «یونان» نامیده می‌شوند، از هر لحاظ مقام نخست را دارا بود. فنیقیان به محض ورود به این سرزمین، درصدد فروش اجناس خویش برآمدند؛ پنج یا شش روز پس از ورودشان، هنگامی که تقریباً تمامی کالاهای خویش را به فروش رسانده بودند، گروه زیادی از زنان — که در میان آن‌ها دختر شاه نیز حضور داشت — به ساحل آمدند؛ نام این دختر را پارسیان همانند یونانیان، «ایو»^۹ — دختر ایناخوس^{۱۰} — نقل می‌کنند. هنگامی که این زنان در نزدیکی عقبه کشتی‌ها مشغول چانه زدن بر سر کالاهای مورد علاقه‌شان بودند، فنیقیان با تحریک یکدیگر بر سر آن‌ها ریختند: بیش‌تر این زنان توانستند بگریزند، اما ایو و تعدادی دیگر اسیر شده، فنیقیان آن‌ها را به کشتی‌های‌شان انتقال داده، به سوی مصر بادبان برافراشتند.

(۲) بر پایه روایت پارسیان — و نه یونانیان — این‌گونه شد که ایو به مصر برده شد و این نخستین اختلافی بود که روی داد. به دنبال آن و باز هم به عقیده پارسیان، تعدادی از یونانیان

— پارسیان نام آنان را ارائه نمی‌دهند— به سواحل صور^{۱۱} در فنیقیه رهسپار شدند و دختر شاه، اوروپ^{۱۲} را ربودند. گمان می‌رود که این مردان از ساکنان کرت^{۱۳} بوده‌اند. تا این‌جا خطایا برابر بود، اما پارسیان می‌گویند که دیرزمانی بعد، آن یونانیان بودند که دومین خبط و اهانت را مرتکب شدند: آنان با کشتی جنگی بزرگی راه آیا^{۱۴} در کولخید^{۱۵} و رود فاسیس^{۱۶} را در پیش گرفتند و بعد از رتق و فتق اموری که در آن‌جا مد نظر داشتند، دختر شاه، مده را ربودند.^{۱۷} هنگامی که شاه کولخید از طریق فرستاده‌اش، از یونانیان به خاطر این آدم‌ربایی درخواست غرامت کرده، دخترش را خواستار شد، یونانیان به او پاسخ دادند که آنان نیز بابت ربوده شدن ایو آرگوسی، تقاضای غرامت و جبران خسارت کردند و پاسخی دریافت نداشتند و برای همین، آنان نیز نمی‌توانند اقدامی بکنند.

(۳) باز هم بنا به روایت پارسیان، يك نسل بعد، الکساندر^{۱۸} پسر پیام که این ماجرا را شنیده بود، بر آن شد تا از یونان، زنی برای خویش برآید تا همانند دیگران، بدون آن‌که مجازاتی در کار باشد، از او بهره‌مند شود.^{۱۹} این چنین بود که وی هلن^{۲۰} را ربود. در بادی امر، یونانیان با اعزام سفیرانی هلن را خواستار شده، تقاضای جبران خسارت آدم‌ربایی را کردند. در پاسخ به این تقاضا، آنان ربوده شدن مده را خاطر نشان و اعلام کردند که چون اقدامی برای بازگشت و جبران خسارت ربوده شدن مده از سوی یونانیان صورت نپذیرفت، آنان نیز اقدامی نخواهند کرد.

(۴) تا آن زمان، بحث فقط بر سر آدم‌ربایی‌ها، آن هم از سوی هر دو طرف بود، اما دیرزمانی بعد— باز هم بنا به روایت پارسیان— آن یونانیان بودند که مرتکب خبط بزرگی شدند: نخستین بار یونانیان بودند که به آسیا یورش آوردند،^{۲۱} پیش از آن‌که آسیایی‌ها به اروپا یورش آورند. پارسیان بر این عقیده‌اند که هر چند ربودن زنان عملی ناعادلانه و ناروا می‌نماید، اما این‌که به هر قیمتی و با اقدام به عملی مشابه انتقام‌جویی شود، کاری احمقانه است. عقل حکم می‌کند که اهمیتی به زنان ربوده شده داده نشود، زیرا کاملاً بدیهی و آشکار است که اگر آن‌ها نمی‌خواستند ربوده شوند، هرگز ربوده نمی‌شدند. خود آنان در آسیا، هرگز در اندیشه و دلواپس زنان ربوده شده‌شان نبودند، در حالی که یونانیان برای يك زن لاکدمونیایی، با یکدیگر متحد شده، آن‌گاه به آسیا لشکرکشی و دولت پیام را سرنگون کردند.^{۲۲}

از آن پس، پارسیان همواره مردمان یونان را چونان دشمن خویش می‌نگرند. در واقع، پارسیان بر آن‌اند که آسیا و جملگی مردمان بربری که در آن سُکنی دارند، از آن‌ان است، در حالی که اروپا و عموم یونانیان ساکن در آن را مردمانی متمایز و جدا از خویش می‌پندارند.

(۵) این بود روایت پارسیان از آنچه گذشت و با تصرف ایلیون^{۲۳} [توسط یونان]، نفرت آنان از یونانیان فزونی گرفت. اما درباره «ایو»، فنیقیان با پارسیان هم عقیده نیستند: آنان مدعی می‌شوند که برای بردن ایو به مصر، به آدم‌ربایی متوسل نشده‌اند: ایو در آرگوس با ناخدای کشتی روابطی برقرار کرد هنگامی که دریافت آبستن است، از آن‌جا که از والدینش شرم داشت و می‌ترسید، و برای آن‌که گناهش بر ملا نشود، به میل خود با فنیقیان رهسپار گردید.^{۲۴}

این است آنچه پارسیان و فنیقیان در این باره می‌گویند. تا جایی که به من مربوط است، نظر خویش را درباره درستی و نادرستی این روایات اظهار نمی‌کنم، اما چیزی که بر عهده من است این‌که باید نخستین کسانی را که به ناروا یونانیان را مورد حمله قرار دادند، معرفی کنم: بنابراین این موارد را یادآور شده، آن‌گاه حکایتیم را دنبال خواهیم کرد و از شهرهای ساخته بشر، چه کوچک و چه بزرگ سخن خواهیم راند، زیرا شهرهایی که بزرگ بوده‌اند، امروزه غالباً اهمیت‌شان را از کف داده‌اند و آن‌هایی که در زمان من شهرهایی بزرگ به شمار می‌آیند، در ابتدا شهرهایی کوچک بوده‌اند. بنابراین، چون یقین دارم که رفاه و سعادت بشر هرگز پایدار نمی‌ماند، از همه آن‌ها سخن خواهم گفت.

(۶) کرزوس ۲۵ يك لیدیایی، پسر آلیات ۲۶ و جَبّار ۲۷ مردمانی بود که در این سوی هالیس ۲۸ زندگی می‌کردند. هالیس رودی است که از جنوب سرچشمه گرفته، سریانی‌های پافلاگونی ۲۹ را از هم جدا می‌سازد و در جهت بادی که از شمال می‌وزد، به دریایی می‌ریزد که «پونت‌اوکسین» ۳۰ نامیده می‌شود. ۳۱ بر اساس آگاهی ما، کرزوس نخستین بربری است که عده‌ای از یونانیان را واداشت که به وی خراج بپردازند و عده‌ای دیگر از آنان در زمره متحدانش درآمدند: او ساکنان ایونی، ۳۲ اتولی ۳۳ و دوریانی‌های آسیا ۳۴ را به اطاعت خویش درآورده، با لاکدمونیان ۳۵ متحد شد. پیش از کرزوس، جملگی یونانیان آزاد بودند؛ لشکرکشی کیمیری‌ها ۳۶ نیز که قبل از دوره کرزوس بر ایونی سیطره یافتند، هر چند موجب ویرانی شهرها و معابر آن گردید، موجب اسارت و بندگی آنان نشد. ۳۷

نیاکان کرزوس: کاندول

(۷) به‌راستی چگونه قدرت از هراکلیدها ۳۸ به خاندان کرزوس که «مرمناد» ۳۹ خوانده می‌شدند، منتقل شد؟ کاندول ۴۰ (یونانیان وی را «مورسیلوس» ۴۱ می‌نامند) جَبّار سارد ۴۲ بود؛ نَسَبش به آلکتوس ۴۳، پسر هراکلس ۴۴ می‌رسید. اگر ۴۵، پسر نینوس ۴۶، پسر بلوس ۴۷، پسر همان آلکتوس، نخستین فرد از هراکلیدها بود که بر سارد حکومت می‌کرد و کاندول پسر

مورسوس^{۴۸} آخرین آن‌ها بود. کسانی که قبل از آگرون بر تخت سلطنت نشسته بودند و زمانی «مئونی»^{۴۹} خوانده می‌شدند، به خاندان لیدوس^{۵۰}، پسر آتیس^{۵۱} تعلق داشتند و همو بود که نامش را به این مردمان داد. نسب هراکلیدها به کنیزی از یاردانوس^{۵۲} و هراکلس می‌رسید^{۵۳} که بنا بر توصیه هاتفی، حکومت را در دست گرفتند و در طی بیست و دو نسل یا پانصد و پنج سال، پسر پس از پدر— تا دوره کاندول، پسر مورسوس— سلطنت کردند.^{۵۴}

(۸) این کاندول دیوانه‌وار عاشق و شیفته همسرش بود و این شیفتگی موجب شده بود که تصور کند صاحب زیباترین زن در جهان است. او بر این عقیده پافشاری می‌کرد و از آن جا که یکی از محافظان شخصی‌اش، گیگس، پسر داسکیلوس^{۵۵}، نورچشمی، مورد علاقه و محرم بزرگ‌ترین رازهایش بود، در نزد وی بیش از اندازه از زیبایی همسرش سخن می‌گفت. اندک زمانی بعد چون مقدر بود که با سیه‌روزی مواجه شود— کاندول به گیگس گفت: «گیگس! تصور می‌کنم، هنگامی که با تو از زیبایی همسر من سخن می‌گویم، آن را باور نداری؛ انسان‌ها کم‌تر به گوش‌هایشان اعتماد دارند تا به چشم‌هایشان. خوب، شرایط را به گونه‌ای فراهم بیاور تا بتوانی او را عریان مشاهده کنی». گیگس فریاد برآورد: «سرور من! چه می‌گویی؟! این دور از عقل و دوراندیشی است. عجب! تو به من امر می‌کنی که همسر فرمانروای خویش را عریان نظاره کنم؟ اما هنگامی که زنی لباسش را از تن به در می‌آورد، در همان لحظه تمامی عفت و پاکدامنی را از کف می‌دهد! وانگهی، مدت‌های مدیدی است که افراد بشر اصول اخلاقی ارزنده‌ای را پیشه خویش ساخته‌اند که باید برای ما سرمشق و راهنما باشد و یکی از آن‌ها این است که هر کس باید فقط به مال خویش نظر داشته باشد. تا جایی که به من مربوط است، باور دارم که همسرت زیباترین زنان است و از شما تنها دارم که مرا به انجام عملی ناشایست وا ندارید».

(۹) با این جملات، او در صدد بود تا شاه را از تصمیمش منصرف کند، زیرا می‌ترسید که این ماجرا به ضرر او به پایان برسد. کاندول به او پاسخ داد: «گیگس! خاطر جمع باش و از چیزی نترس؛ گمان مبر که من در صدد آزمایش تو هستم؛ از جانب همسر من نیز هراسی به خود راه مده. من خود کار را به گونه‌ای سر و سامان خواهم داد که او حتی متوجه نشود که تو در حال تماشای او هستی. من تو را به اتاقی که می‌خواهیم، وارد می‌کنم و در پشت دری که به آن باز می‌شود، جای می‌دهم. همین که من به اتاق بروم، همسر من نیز برای خوابیدن خواهد آمد. نزدیک در، صندلی قرار دارد که او لباس‌هایش را در حال عریان شدن بر روی آن می‌گذارد و تو در این حال فرصت آن را خواهی داشت که با فراغ بال به تماشای او بپردازی.

هنگامی که او از صندلی به سمت تختخواب می‌رود و به تو پشت می‌کند، در این هنگام بر تو است که به گونه‌ای از در خارج شوی که تو را نبیند».

(۱۰) گیگس نمی‌توانست شانه خالی کند و برای همین، به ناچار پیشنهاد را پذیرفت. هنگامی که کاندول به او یادآور شد که زمان خواب فرا رسیده، گیگس را با خود به اتاقی برد که همسرش به زودی به داخل آن می‌آمد. زن وارد شد و در مدتی که مشغول کندن لباس‌هایش بود، گیگس او را نظاره می‌کرد. آن‌گاه وقتی که زن پشت کرد تا به سمت تختخواب برود، او یواشکی به بیرون از اتاق رفت. اما زن او را در حال خارج شدن دید: وی متوجه کار شوهرش شد و از آنچه بر سرش آمد شرمسار گردید، ولی با وجود این، فریاد نکشید؛ انگار که چیزی ندیده است، زیرا بر آن بود تا از کاندول انتقام بگیرد. در واقع، نزد لیدیایان و تقریباً تمامی اقوام بربر، دیدن اندام برهنه، حتی از آن مرد هم ننگی بزرگ به شمار می‌رود.^{۵۶}

(۱۱) بنابراین، در آن هنگام آرامش خود را حفظ کرد و هیچ به روی خود نیاورد. اما هنگامی که روز فرا رسید، وفادارترین خدمتکارانش را نزد خویش فرا خواند و گیگس را احضار کرد. گیگس گمان می‌کرد که او از ماجرا بوی نبرده است و به حضورش شنافت، زیرا در گذشته نیز هنگامی که از طرف شاه‌بانو^{۵۷} احضار می‌شد، به نزد او می‌رفت. او وارد شد و زن به او گفت: «گیگس! اکنون دو راه پیش روی توست و من تو را آزاد می‌گذارم که یکی از آن‌ها را انتخاب کنی: کاندول را بکش و مرا و سلطنت لیدی را همراه با من به چنگ بیاور یا باید بی‌درنگ و بی تقاضای فرجام کشته شوی؛ این چنین دیگر فرصت این را نخواهی داشت که برای هر چیزی از کاندول اطاعت کنی و آنچه را که دیدن آن بر تو ممنوع است، مشاهده نمایی. یکی از شما باید بمیرد: یا او، خالق این توطئه، یا تو که این عمل بی‌شرمانه را مرتکب شده، مرا برهنه و عریان دیده‌ای». گیگس در بادی امر از این سخنان غرق بهت و حیرت شد؛ آن‌گاه با خواهش و تمنا از ملکه درخواست کرد که او را ناگزیر به چنین انتخابی ننماید، ولی او سرانجام نتوانست احساسات ملکه را برانگیخته، تحت تأثیر خویش قرار دهد و واضح بود که ناچار است یا سرورش را بکشد یا خود کشته شود؛ در این شرایط، وی سلامتِ خویش را برگزید. «خوب!» او به ملکه چنین گفت: «اکنون که تو مرا وامی‌داری که علی‌رغم میلِ سرورم را به قتل برسانم، حداقل مایلم بدانم که چگونه می‌توانیم بر او دست یابیم!» ملکه پاسخ داد «حرکت از همان نقطه‌ای خواهد بود که او مرا به تو برهنه نمایاند و یورش در هنگام خوابش انجام می‌گیرد».

(۱۲) آن‌ها قرار توطنه را گذاشتند و با فرا رسیدن شب، گیگس ملکه را تا اتاقش همراهی کرد، زیرا ملکه اجازه رفتن را به او نداد و گیگس هیچ شانس برای خلاصی نداشت؛ مرگ در راه بود یا برای او یا برای کاندول. ملکه خنجری به وی داد و او را پشت همان در مخفی کرد. وقتی کاندول به خواب رفت، گیگس از مخفیگاهش خارج شده، وی را کشت و بدین سان، همسر و تاج و تختش را تصاحب کرد.^{۵۸} آرخیلوک پاروسی^{۵۹} — که تقریباً در همان عهد می‌زیست — از گیگس در یکی از یامب‌های^{۶۰} اشعارش یاد کرده است.

گیگس

(۱۳) بدین سان گیگس تاج و تخت را تصاحب کرد و حکومتش مورد تأیید هاتف دلف^{۶۱} واقع شد. در واقع، لیدیاییان از قتل کاندول خشمگین شدند و سلاح در دست گرفتند، اما توافق میان هواداران گیگس و بقیه مردم منعقد شد: چنانچه هاتف، گیگس را برای سلطنت بر ساکنان لیدی مورد تأیید قرار دهد، او سلطنت خواهد کرد. در غیر این صورت، او حاکمیت را به هراکلیدها باز خواهد گرداند. هاتف به نفع او رأی داد و این چنین گیگس شاه شد. با وجود این، پی‌تی^{۶۲} خاطر نشان کرد: هراکلیدها انتقام‌شان را از اخلاف گیگس در پنجمین نسل خواهند گرفت.^{۶۳} اما ساکنان لیدی و شاهان‌شان از این پیشگویی هیچ نگرانی به خویش راه نمی‌دادند تا روزی که پیشگویی تحقق یافت.^{۶۴}

(۱۴) این چنین مرمناها به قدرت رسیدند و آن را از چنگ هراکلیدها خارج کردند. گیگس جبار لیدی شد و پیشکش‌ها و نذورات زیادی را به دلف فرستاد: اشیای نقره‌ای که وی وقف دلف کرد، بسیار زیاد هستند و هم‌چنین مقادیر غیر قابل شماری از اشیای دیگری از جنس طلا نیز برای معبد فرستاد؛ به‌ویژه باید به شش جام طلایی اشاره نمود که وی تقدیم دلف کرد: این جام‌ها در خزانه کورنتیان^{۶۵} نگهداری می‌شوند و سی تالان وزن دارند (در حقیقت، خزانه از آن مردم کورنت نیست، بلکه به کویسلوس^{۶۶}، پسر اسیون^{۶۷} تعلق دارد).^{۶۸} تا جایی که ما می‌دانیم، بعد از شاه فریگیه،^{۶۹} میداس^{۷۰} پسر گوردیاس^{۷۱}، گیگس نخستین بربری است که نذورات و پیشکش‌هایی را وقف دلف کرد.^{۷۲} میداس تحت شاهی خویش را که برای دادرسی روی آن می‌نشست، به ایزد تقدیم نمود. این تخت که ارزش دیدن را دارد، در همان مکانی قرار دارد که جام‌های گیگس نگهداری می‌شوند. طلا و نقره‌ای که گیگس پیشکش کرد، در دلف به نام اهداکننده‌اش، «گیگاد»^{۷۳} خوانده می‌شوند. همین که گیگس به قدرت رسید، علیه ملطیه^{۷۴} و اسمیرنه^{۷۵} لشکرکشی، و شهر کولوفون^{۷۶} را تسخیر کرد. غیر

از آن، در طی سی‌وهشت سالی که سلطنتش به طول انجامید، به هیچ اقدام مهم دیگری دست نزد. بنابراین درباره او، دیگر بیش از این چیزی نمی‌گوییم.

آردیس

(۱۵) حال از پسر و جانشین گیگس، آردیس^{۷۷}، سخن می‌گوییم.^{۷۸} این شاه، پریئن^{۷۹} را تسخیر، و به ملطیه حمله کرد. در زمان حکومت وی بر سارد،^{۸۰} کیمیریانی که توسط سکا‌های بیابان‌گرد^{۸۱} از سرزمین‌شان رانده شده بودند، به آسیا درآمده، شهر [سارد] را به جز ارگ آن تصرف کردند.^{۸۲}

سادیات و آلیات

(۱۶) آردیس ۴۹ سال سلطنت کرد و پسرش، سادیات^{۸۳}، جانشین او شد. وی دوازده سال حکومت کرد، آن‌گاه آلیات^{۸۴} جانشین او شد.^{۸۵} این شاه با خاندان دی‌او‌کو،^{۸۶} هووخستر^{۸۷} و مادها^{۸۸} جنگید و کیمیری‌ها را از آسیا بیرون کرد؛^{۸۹} اسمیرنه، کوچ‌نشین کولوفون را تصرف کرد و بر ساکنان کلازومن^{۹۰} یورش برد. این لشکرکشی به سودش پایان نیافت، بلکه شکست سنگینی را متحمل شد. وی در طی حکومتش اقدامات دیگری را نیز به انجام رساند که شایسته است از آن‌ها یاد شود.

جنگ علیه ملطیه

(۱۷) او جنگی را که پدرش علیه ساکنان ملطیه آغاز کرده بود پی گرفت. چگونگی حمله و محاصره ملطیه توسط وی، از این قرار است: هنگامی که محصولی که انبوه می‌نمود، هنوز درو نشده بود، آلیات این سرزمین را اشغال کرد. سپاهیان با صدای سیرنکس‌ها، چنگ‌ها و فلوت‌های زنان و مردان به پیش می‌رفتند.^{۹۱} در طی تاخت‌وتاز در سرزمین ملطیه، وی نه مزارع روستاییان را ویران می‌نمود و نه آن‌ها را به آتش می‌کشید و نه به زور وارد منزل آن‌ها می‌شد؛ وی همه چیز را دست‌نخورده و صحیح و سالم باقی می‌گذارد؛ تنها درختان و محصولات دستخوش غارت می‌شدند و پس از آن وی عقب می‌نشست. در واقع، چون ملطیه‌ای‌ها صاحبان دریا بودند، محاصره شهرشان هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. در مورد منازل، [باید گفت که] لیدیاییان اقدام به خراب کردن آن‌ها نمی‌کردند تا ساکنان ملطیه برای بذرافشانی و کار بر روی مزارع بتوانند از آن‌ها بهره‌مند شوند و بدین ترتیب در دفعات بعد،

لیدیایان می‌توانستند حاصل دسترنج‌شان را به یغما برند.

(۱۸) جنگی که وی آغاز کرده بود، این‌چنین یازده سال به طول انجامید. در طول این دوره، ساکنان ملطیه دو شکست سنگین را متحمل شدند: یکی در لیمنیون^{۹۲}، واقع در سرزمین خودشان و آن دیگر، در دره [رود] مئاندر.^{۹۳} در طی شش سال از این یازده سال، سادیات، پسر آردیس، بر لیدی حکومت می‌کرد و همو بود که سرزمین ملطیه را اشغال می‌کرد. در واقع، او آغازگر دشمنی‌ها بود. در پنج سال بعدی، پسرش آلیات این جنگ به‌ارث برده از پدر را ادامه داد و چنان که در بالا به آن اشاره کردم، آن را با شدت هرچه تمام‌تر پی‌گرفت. در این جنگ به‌جز ساکنان خیوس،^{۹۴} هیچ یک از ایونیان به یاری ساکنان ملطیه نیامدند و ساکنان خیوس نیز بدین طریق، لطفی را که ملطیه‌ای‌ها به آن‌ها کرده بود پاسخ گفتند، زیرا پیش‌تر، ساکنان ملطیه در جنگ اهالی خیوس با اریتر^{۹۵} به آنان کمک کرده بودند.

(۱۹) در دوازدهمین سال [جنگ]، در مدتی که سپاه لیدیایان مشغول سوزاندن محصولات بود، ماجرای این‌چنین روی داد: خرمن‌ها را آتش فرا گرفته، باد آن را به جلو رانده، به معبد آتنا^{۹۶} که «آتنای آسه‌زوس»^{۹۷} خوانده می‌شد، سرایت داد و معبد به طور کامل ویران شد. در آن هنگام، کسی به آنچه روی داد توجهی ننمود، اما هنگامی که سپاه به سارد بازگشت، آلیات بیمار شد. چون بیماری‌اش به درازا کشید، وی کسانی را نزد هاتف دلف گسیل داشت؛ در انجام این عمل، یا وی با کسی مشورت کرد یا خود به این نتیجه رسید که باید از خدایان درباره بیماری‌اش استفسار کند. ولی هنگامی که فرستادگانش به دلف رسیدند، پی‌تی از پاسخ به آنان اجتناب کرد تا زمانی که معبد آتنا را واقع بر سرزمین ملطیه در آسه‌زوس که سوزانده بودند، دوباره بنا کنند.

(۲۰) من آنچه روی داد، از قول دلفیان نقل کردم؛ ملطیه‌ای‌ها این‌ها را بدان می‌افزایند: پرباندر^{۹۸}، پسر کوپسلوس که به واسطه مهمان‌نوازی روابط صمیمانه‌ای با تراسی‌بول، جبار ملطیه داشت، پاسخ هاتف را دریافت و آن را به اطلاع تراسی‌بول رساند تا او بتواند برای پیشبرد نقشه‌هایش از آن بهره‌گیرد. این بود آنچه ساکنان ملطیه اظهار می‌دارند.

(۲۱) هنگامی که آلیات پاسخ هاتف را دریافت، بی‌درنگ پیکی به ملطیه فرستاد تا بتواند با تراسی‌بول و ملطیه‌ای‌ها — برای مدتی که مشغول تجدید بنای معبد است — صلحی منعقد نماید. بدین‌سان پیک به سوی ملطیه رهسپار شد. با وجود این، تراسی‌بول که از کل ماجرا آگاه و بر نیات آلیات نیز واقف بود، این ترفند جنگی را طرح‌ریزی کرد: او تمام گندمی را